

خانمستور از سادات بار سید مدار و فلی هر کاره در عهد مغفرت تاب سرفراز بودند چند سکه  
 به صوبه داری ایلمپور در وقت غفران تاب سرفراز بودند و از خطاب برهان الدوله برهان  
 الملک امتیاز یافتند فرزندش سید حاجی بخطاب بهرام جنگ بهرام الملک و از جاگیر یکصد سوار  
 و دویست پیاده بار در وقت میر عالم مغفور سرفراز شد و از همیشه میر عالم مغفور رسم  
 شادی سید حاجی بهرام الملک بجهل آمده از بطن همیشه مغفور مذکور سه پسر گلان غلام حسین  
 خان بهرام جنگ که بستم ربیع الثانی ۱۲۳۵ هجری وفات یافت شادی از دختر شهریار جنگ  
 شده بود و وی عاقل خان از دختر مستقیم الدوله بهادر گردیده سوئی سید غیرت خان  
 شادی از دختر میرزین العابدین متوفی برادر میر عالم مغفور شده است و دو پسر از خواص  
 یکی بنام قمر علیخان و دومی سید محمد علیخان - کیفیت وفادار خان شمشیر جنگ - از جمله های  
 سرکار آصفیه است و از تقاضاست و کروڑ گیری سرفراز بود و حضرت غفران تاب بسیار عنایات  
 بر وفادار خان میداشتند الحال در اولادش یک فرزند و یک فرزند و یک صبی است  
 بیفیت عبدالرحیم خان قلعدار گوکنده - از خانزادان قدیم غفران تاب پدرش جیون خان نامی  
 مثل امیر جنگ متوفی در جرگه پعیله بودند و از او آخر عهد غفران تاب بهمه قلعداری قائم است  
 جمعیت قلعدار مذکور کثیر است و دو صد جوان عرب و قینیاتی مردم پشاور و علی بیگ خان و  
 شمس الامرا بهادر و موسی رحمون است - کیفیت حافظ یار جنگ و قیسک غلام سید خان مرحوم  
 در پونا بودند و باز در بلده آمدند از آن وقت بر عهد عرض بیگی گری تازیت مرحوم مذکور  
 بحال بود بعد رحلت مرحوم مذکور جاگیر چهل هزار روپیة حاصل نموده پنجاه سوار از سابق بحال اند  
 و پسر دچندی کار جو بنیه و تعلقه پیر نموده بود و هم چند اسپان پائیگاه پیر و خانمستور قینیاتی  
 مرقد زاده با در قلعه گوکنده به جمعیت سی صد و پنجاه سوار و بار منجلا آن چند سوار و بار راجه  
 چند و عمل بهادر و چند سوار غیر الملک بهادر و شمشیر الامرا بهادر و در عهد جنگ بهادر از فرزندان  
 حافظ یار جنگ مذکور در نوکری سرکار و در بار داری حاضر - کیفیت مصمّم الملک بهادر  
 میر کمال الدین به حسب آب و خوراز هند و ستان بنوگری بادشاهی غوا امتیاز یافته بود پسرش  
 میرک حسین خان در عهد جنت مکان عالمگیر بادشاه بدر ماه دو منصب سرفراز بودند و

میرک معین الدین در عهد شاه جهان باو شاه از صوبه کابل و طمان سر فرزند بودند بعد از آن  
شاه عالم بر صوبه داری ملتان تقریباً فتنه میرک معین الدین خان بصوبه داری اورنگ آباد  
سر فرزند گردید پسرش میر حسین علی از قدر دانی مغفرت مآب به منصب و خطاب یافت بعد از آن  
اصف جاه نواب نام جنگ مرحوم دیوانی سرکار خود ب خطاب شاه نواز خان سر فرزند فرمودند  
و در عمل صلاحیت جنگ مرحوم موسی جوی از شته شدن سید جنگ وکیل خود شاه نواز خان  
صمصام الدوله را از مزب کننده بندوق از جان کشت فرزند کلان میر عبدالحی خان را چندی  
در قافه گو نگنده داشته بود از آن نظام علیخان بهادر که بر مسند ریاست جلوس فرمودند بر مطول  
از قلوب بر آورده بمنصب شش هزاری و پنجاه سوار و ب خطاب صمصام الدوله صمصام جنگ  
سر فرزند کردند بعد آن بمنصب هفت هزار و هفت سوار و علم و تقاره و با هی مراتب  
و پانکی چهار دار و خطاب صمصام الملک و تعلقه دیوانی صوبه جات دکن سر فرزند نمودند حضرت  
بندگانی خواستند که مدارالمهای خود و مختار امورات سرکار خود نمایند بهادر موصوف قبول نکرد  
لیکن در جمیع امور کلیات سوائے صلاح و مشوره صمصام الملک هیچ امر بندگانی غفر نآب نمی  
ساختند برادرشان میر علی سلام خان و دلاور جنگ توأم الدوله بودند الحال در اولادستان جلالت  
الدوله هستند - کیفیت اعتماد نواز خان محمد یعقوب خدمتگار صمصام الدوله بهادر بود بعد انتقال  
صمصام الدوله مرحوم لباس خود میداد نموده لباس چو بداری اختیار نموده در زمره چو بدان حضور  
ملازم شد در تعییناتی وقت صاحبزادگی بندگانی عالی حال ماسو بود و فیکه بندگانی عالی حال قائم مقام  
ریاست شدند ب خطاب اعتماد نواز خان و بسر کردگی چو بداران سر فرزند گردید - کیفیت  
المعیل خان - المعیل خان اولاد ملنگ برگ قبول فروش از بلده حیدرآباد برآمد نزد دارا جاه  
زفته پیله شده نو مسلم گردید دارا جاه هوشیاری او دیده امورات خانگی از او میگرفتند و جنگ  
جنگ پیو سلطان از دارا جاه گردید کارهای دست بستہ از المعیل خان بممل آمد و اعتبار  
زیاده پیدا کرد و بعد انتقال دارا جاه المعیل خان از اخبار آمده مع لین باستصواب  
را چند ملازم سرکار گردید در سرکار راجه راجندر محنت بسیار مینمود بعد آنکه میر عالم مغفور  
مدارالمهام شدند مع لین مذکور در سرکار میر عالم مغفور حاضر شده بار و غلج عمارت بلور گون

و این هم قائم ماند و در قریه مکانات بسیار جا نشانی با میکرد که اکثر مغفور منظور و تریف میکرد  
 یک هزار لین و تعلقه نارا بیستم در تختخواه از سر کار معین است یک فرزند میدار و کیفیت مرده  
 محمد با ششم باشند هندوستان در ریاست ناصر جنگ شهید از چوکی چو بداران سرفراز شد پس  
 گلان طاہر علی خان بعد انتقال والد از سر کار چوکی سرفراز شد در ریاست غفران مآب  
 بسیار عزت و اعتبار یافته الحال هم بکار مامور و سرفراز است اولاد نمیدار دیگر دو طفل متبنی  
 کیفیت ذوالفقار علی خان بن احمد علیخان انصاف ابن احمد علیخان تھا و در سال شمسی ۱۲۸۱  
 مرحوم نوکر بودند در عروج میر عالم مغفور که رعایت احوال منظور بود بدستخط مرحوم در منصب  
 مرد و خرج طازم شدند و و پسر ایشان که بودند یکی بنام حسن علیخان از دست پسر حیدر نواز جنگ  
 مرحوم وکیل شمس الامراء بهادر در دیوانخانه راجه چند و عمل بهادر گشته شد و دیگر برکات علی  
 نامی که معروف بپستی صاحب است در فاقه شهباز الملک و جده و والد آنها طاہر  
 ذی شخصیت و با تنده بچلی نبراند چنانچه الحال هم از سر کار عظمت مدار به سلسله قدامت  
 جده و والد آنها تختخواه هر دو برادر مقرر است جده مذکور از لواحقان نواب مبارک الدوله  
 حاکم سابق بچلی بند که مشاہره نقدی مع لواحقان از سر کار ممدوح می یا بند کیفیت سیدی  
 عبداللہ خان و سیدی شغال خان و نادر علی بیگ خان سیدی ناصر و سیدی عبداللہ هر دو خانہ  
 زاد تیغ بیگ خان ناظم صورت سیدی عنبر علیخان خانہ زاد سیدی ناصر از انتقال سیدی  
 ناصر سیدی عنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان با هم باتفاق تمام بودند و قتیکه تیغ بیگ خان  
 رحلت نمود هر دو آواره شده در اطراف با جمعیت روز میگردند به حسب آب و خور در نواح  
 اورنگ آباد وارو شدند در آن امام غفران مآب روزیکه حیدر جنگ را گشته تا چند  
 از معتمدان خود میرفتند سیدی عنبر علیخان و سیدی عبداللہ خان به جمعیت دو صد پیاده  
 و عرب و حبش و سورتی و بجاتی و مندوستانی ملازمت نمودند بندگان عالی ملحق شدن این  
 جمعیت معتمدان کاشته انبار ارفیق خود کرده گرد خیمه از اعتماد ایشان بهره بندی کردند  
 و قتیکه غفران مآب قائم مقام ریاست شدند از جمعیت یک هزار سوار و دو صد بار مرام  
 مواجب بست هزار چندی کلاه پوشان و سیصد و پنجاه سوار بهر اسری چیل رو سپید

سرفراز کردند و سیدی عمر علیخان در حضور می بودند و سیدی عبداللہ خان با جمعیت بنو کری  
 میرفتند و ہر گاہ سیدی عیسیٰ علیخان انتقال کرد خلعت با سیدی عبداللہ خان مرحمت  
 شد من بعد بخطاب داور الملک سرفراز گردید و قیتکہ عالیجاہ مفرور شدند بندگان عالی  
 داور الملک را با جمعیت روانہ کردند چنانچہ در جنگ متصل بید شربت شہادت چشیدند  
 بعد سیدی محمد خان پسر بہادر مذکور سرفراز گردید او ہم بعد چند انتقال کرد آنوقت سیدی  
 اسد اللہ خان مخاطب رعد جنگ بر اورش کہ حقدار بود لیکن صغیر من با بر شدن کار خانہ  
 سیدی صیب خان مستعد جنگ را کہ از بطن رقاصہ بود مصلحتاً مقرر کردند تا بمرورہ نالایق خواب  
 خور و مردم آزار بود در ہمان اوقات از بدستی خون ہم کرد لہذا از سر کار اخراج کردند  
 بعد از آن رعد جنگ را کہ از روست شرع ہم استحقاق سرفراز فرمودند تا علی بیگ خان  
 را داور الملک آدم کارہ و ذہبوش دیدہ نو کرد داشتہ بود ہر گاہ کہ غفران آب بنابر  
 بند و بست ارادہ کرد بہ بندگان عالی حال حکم کردند سیدی مقال خان و نادر علی بیگ خان  
 را در آنجا عین کردند لہذا کہ بندگان عالی قائم مقام ریاست شدند تا علی بیگ خان را  
 بہ جمعیت دو ہزار سرفراز کردند۔ کیفیت انورالدین خان متوطن گویا موضع ہندوستان  
 در عہد عالمگیر بادشاہ بنصب و خطاب سرفراز بودند بعد از آن بدیوانی دکن مامور و موہوم  
 بادشاہی و از حال دکن و کیفیت داشت آصفجاہ ہنگام ورود خود خان مشار اییہ را  
 بدکن ہمراہ آوردند و مشار اییہ بر فاققت آصفجاہ مصدر تردد است شایستہ و بسر کردگی  
 ہزار سوار و یار بصوبہ داری حیدرآباد و سیدکا کول و راج ہندی و محاربات فوج مرہتین  
 و در سنہ یک ہزار یکصد و شانزده ہمراہی بخدمت نظامت ارکاٹ و ہم کرناٹک مامور شد  
 ہمان سال آصفجاہ رحلت نمود حسین دولت خان ف چند صاحب سرمد اہل نوایت  
 کہ حکومت ارکاٹ میداشت بہ ترغیب بدایت محی الدین خان دختر زادہ آصفجاہ مرحوم از  
 ہر سال پیشکش مہوئی دست کشیدہ طریق انحراف اختیار کردہ جمعیت تراکسین را از بندر  
 جموں پوری بکنک خود طلبید بانورالدین خان مجادلہ و منازعت آغاز نمود تا در جنگ  
 خلف الصدق آصفجاہ مرحوم کہ بر مسند ریاست دکن ممکن بود با استماع شورش

خورش و فساد کز ناهنگ از اورنگ آبا و باعانت انورالدین خان متوجه شد خان مسطور قبل  
 از رسیدن نامر جنگ در مقابل فراسیمیان و چند صاحب شانزدهم شعبان سنه یک هزار و  
 شصت و سه بگری درین نود و چهار سالگی کشته شد محمد علیخان خلف انورالدین خان دوم  
 از ترچناپلی مع عیال به تفرچیناچین رسید با استصواب از باب حکومت نهمه مذکور ولایت  
 انگریز عرصه داشت فرستاده بنام خود سند طلبیده بمعاذت سرکار عظمت مدار باستیصال  
 فرایس و غیره پرداخت چند صاحب در محاربه کشته شد ملک کز ناهنگ از کنار دریای شور  
 نامر در ریاض کشته قبض و تصرف خود آورد محمد علیخان بخطاب والا جاہ پایہ اعتبار بزرگوار  
 در سنه یک هزار و دو صد و دو بگری ازین جهان فانی انتقال کرد - عمده الامرا پسر مبین والا  
 جاہ شش سال قایم مقام حکومت آن ملک بوده در سنه یک هزار و دو صد و پانزده بگری  
 دو بیت حیات سپرد و عظیم الدوله پسر امیر الامرا برادر خود عمده الدوله فرد تحصیل ملک بمبلغ بیستاد  
 نگ روپیہ داخل دفاتر سرکار کمپنی شده بود در نیولا از باعث آبادی ملک آنچه اینرا دراز  
 روس حساب می برآمد باخر به عظیم الدوله فراموش میشد و هزارهون ماهوار میرسد بتاریخ  
 نهم شوال ۱۲۴۳ بمارند و با انتقال کردند عظیم جاہ خلف مرحوم بتاریخ نهم ربیع الثانی ۱۲۴۳  
 به اعانت صاحبان مندشین شدند - کیفیت جمال خان و ابانی خان مسطور با شدند و نجاب  
 قوم افغان برائے روزگار مع پسر و برادرزاده خود در لیده آمدند در عمل غلام سید خان  
 مرحوم از یکصد سوار نقدی بد رهاہ ذات سرفراز شده و قریب جنگ پیشو سلطان در پیشش  
 وارسطو جاہ بذات خود متوجه گردیدند محمد علیخان پسر و شاکر خان بہادر و جہان خان بہادر  
 بذات خود کار ہائے مردانگی و شجاعت بسیار نمودند بعد معاودت فتح پیشو سلطان ارسطو جاہ  
 از جاگیر ذات و جمعیت چار صد سوار سرفراز نمودند بعد از اعانت راجہ چند و عمل بہادران  
 تعلقات قریب پانزودہ لک روپیہ و از جاگیر قریب سہ لک روپیہ در عرض نگہداشت  
 جمعیت و ذات سرفراز بودند چونکہ در ادائیگی مال واجب سرکار قدرے ایستادگی کردند  
 در رعایا ظلم و تعدی روا داشتند و عریضی نالشی اکثر از رعایا بجنوب صاحب نہدیہ پیش  
 اینجا رسید و راجہ چند و عمل بہادر با نکل تعلقات مسترد کرده بقدر معاش ذات بہادران

باقی داشته اند بتاریخ هفتم شعبان ۱۲۳۵ هجری جمالی خان یووانی انتقال کرده محمد علیخان و محمد  
خان بر جاگیرات و رساله مختار اند - کیفیت نامدار خان عرض بیگی راجه چند و عمل بهادری و نامدار  
از اقرابک بود صحنی خان است از عرصه پانزده سال از سفر کربله که راجه چند و عمل از قلمه فرار  
بودند از سفارش راجه کیول کشتن نزد راجه صاحب ملازم شد و راجه صاحب بعد سر قزاقی  
کار پرداز می خود بیکصد سوار سر قزاق فرمودند نامدار خان برادر خان مسطور از جاگیر در صوبه بهار  
از عمل رکن الدوله بسفارش بود صحنی خان سر قزاق است و نامدار خان را یک پسر بنام نوزاد  
خان است که بصحبه دلاور خان مسطور منسوب است و از سر کار راجه صاحب پنجاه سوار  
بنام نامدار خان مقرر است و نوزاد خان نیز درین سوار شریک است مگر از عرصه رساله  
راجه صاحب نوزاد خان را بر اسکے سر انجام امور صاحبان که در عمل سر کار عالی آمد  
و شد دارند اکثر میفرستند خصوصاً بسبب مدینه باریابی جناب زریڈنس حال نام اقبال  
راجه صاحب نامدار خان بصوبه اورنگ آباد به مفروضی نواب کاظم علیخان بهادر سپه نواب  
زین العابدین خان مرحوم هندوستانی که بسفارش زریڈنس بهادر سابق نامور کرده  
بودند سر قزاق نموده اند و پرگنه پریمنی و غیره که راجه گو بند بخش بهادر بابت قرض خواها نواب سبحان  
خان مرحوم کرده داشته بودند و از بهادر خود راجه اتتراع نموده تفویض نوزاد خان کرده  
اند و عرض که در حال پایجا بسیار هم رسانیده دلاور خان عرض بیگی را دوپسرا اند -  
کیفیت ناصر علیخان - خان مسطور منصبدار در سر کار عالی ملازم بود از پنج فرزند و انتقال  
کردند سه فرزند حاضر - کیفیت افسر الدوله رفیق شمس الامرا از جاگیر در صوبه بهار سر قزاق  
بعد از آن شمس الامرا بهادر نامواقتت کردند میر عالم منقوس حویلیات ایشان گرفته شریک  
باره داری خود نمودند و در عرض گرفتن مکانات ایشان را اضافت جاگیر و برادران افسر الدوله  
را در ماه مقرر کرده در رساله خاص راجه چند و عمل بهادر داخل کرده اند نام هر دو برادران  
افسر الدوله مسطور غلام محمد علی خان و حسین علیخان این هر دو کسان در ۱۲۵۳ هجری بسبب  
شوره پستی و بهادری نسبت اغزه بلده بموجب حکم راجه چند و عمل بهادر از بلده اخراج یافتند  
اند مگر افسر الدوله بذات خود نمیده است شمس الامرا بهادر سرگرمی جمعیت از طرف خود

مقرر نموده تعییناتی مهیبت رام وقت جنگ نه صید و بجز اول فرستاده بود - کیفیت محمد منصور خان  
 بهادر مغز رفیق غلام سید خان مرحوم باشند نوح الیچو همیشه در خانه با شی متنازه بودند غلام  
 سید خان مرحوم وقتیکه در پونه رفته بودند موصوف در رفاقت حاضر بودند بعد من پوزار سطورا جمعیت  
 دورا همه ذات پرگنه ساتوبی از پرگنه خود بعنوان جاگیر سرفراز کردند و بعد رحلت بر جاگیر خود  
 قابض و نیز در اجه چند و عمل آمد و شد داشته اکثر بتعلقات بطور قهدها مویب بودند بتاریخ سوم  
 محرم ۱۲۳۸ هجری در بلده افغانه غیر مدی باختلاف مشارب کمال حرارت و جاننازی  
 چار اسم افغانه را بقبل رسانیده مع بشیره زاده خود کشته شدند کیفیت علی بیگان خان نامنطور  
 سوداگر پیشه و از میر عالم مغفور موافقت دانسته جنس و اجناس مبلغ فیطر میر عالم مغفور گرفته  
 کار سازی نموده مبلغ آن بمیر صاحب میداد میر عالم بهادر بوقت روانگی کلمته از دریا به  
 یکصد و صوبی از دست غلام سید خان مرحوم سرفراز گنا گیندند وقتیکه مدار الهامی بمیر عالم بها  
 شد از دو دوه سواران مغلیه و از داروغلی جنسی سرفراز نمودند و بعضی اوقات در مشاوه  
 بود اگران هم شریک بودند در ۱۲۳۲ هجری رحلت کرد سه پسر بنام محمد نصیر و غیره و دو صبیبه  
 تراشت کیفیت جهانگیر یار جنگ حسام الله خان ولد سردار الملک بهادر قلعه ار قلعه او دیگر  
 منصبدار بادشاهی از عمل بادشاهان قدیم سرفرازند خانمنطور و بهادر مذکور هر دو انتقال  
 کردند جهانگیر یار جنگ فرزند کلان و خور و نیا مهدی خان سردار الملک حضرت عفراتاب  
 از جاگیر سواران هم سرفراز فرمودند الحال از حضور قلعه دی قلعه او دیگر بنام جهانگیر یار جنگ  
 مع احشام و جاگیر ذات مقر است - کیفیت عبدالکریم خان نامنطور اقامت از سرکار  
 بندگانهایی و از زمین قریب یکزار بار سرفراز بود انتقال نموده پسرش قاور علیخان ضعیف  
 داشت بخش الله خان برادر زاده از زمین سرفراز شد الحال پسر عبدالکریم خان از موقونی  
 بخش الله خان سرفراز گردیده است کیفیت محمد صاحب عرب و ب نامنطور از دو صد سوار  
 و دو صد بارز رسالت جنگ که تا کم ادمونی و غیره محالات بودند لازم شدند بعد انتقال  
 عرب مذکور فرزندش محمد امین خان عرب از جمعیت مذکور سرفراز شد وقتیکه رسالت جنگ  
 بهادر انتقال نمودند در اجاه بهادر فرزند او شان قایم مقام گردید فیما بین محمد امین خان

و در ارجاه صحبت برار نشد و بسطور از آنجا ناخوش شده در حضور غفرانما جایگزین حضرت جمیعت  
 دو صد بار و پرگنه ابو و پرگنه چندول در جایگزین سرفراز فرمودند در سالی دو انانی عرب مذکور  
 پسند مزاج حضور پرنور بود در مقابله نسیپو سلطان از صلاح مذکور کار میفرمودند بعد انتقال  
 محمد امین عرب عدو سلطان فرزند و از جمیعت بعنوان جایگزین از سر کار مقرر است از محمد عدو  
 نمان فرزند و از جمیعت مذکور سرفراز شد و پرگنه میترم و پرگنه جهون در نگه داشت جمیعت بعنوان  
 جایگزین از سر کار مقرر است از محمد عدو سلطان بهادر سه فرزند گلان محمد صاحب دویمی این صاحب  
 سونق از محل و یم بنام محمد برهان سابق راجه ناگنا همه را و مشهور ناکن کرط را را جنگ کرده شکر  
 آورده بودند نا برده مرد بشرش و نیر گانش بر مکانات خود قابض است و ناکپو و غیره  
 مکانات بطور قهید در علاقه محمد امین صاحب تعلق دارد و کیفیت بودی خان مرحوم - خان مرحوم  
 در رساله سائز با چهار صد سوار ملازم و رفیق میر موسی خان مرحوم مخاطب به رکن الدوله بود  
 مرحوم مسطور نظر بر فاققت از جایگزین یا قصد سوار سرفراز فرمودند بعد انتقال بودی خان فرزند  
 بودند چهار سیر انتقال کردند گدانی خان فرزند گلان که از خطاب الدخود سرفراز اند حاضر  
 و جایگزین سوار از سر کار مقرر است دو فرزند میدارند بنام محبوب خان پسر دل خان  
 عمر گدانی خان تخمینا پنجاه و هفت سال منصب دار ادتای نیستند باشند ایچپو - کیفیت  
 کوئی بیگ نمان خان مسطور باشند هندوستان مجدد پیشه همراه عاشق بیگ خان در عمل  
 دیوانی الم چند ملازم سر کار گردید بعد مو قوفی را بهند راجه چند و عمل بهادری هم موافق دستور  
 سابق مع یکصد سوار ملازم داشتند چندان اعتبار در حضور یا نزد راجه چند و عمل بهادری دارد  
 کیفیت سکندر الدوله بهادر باشند سامانه اقربانست غلام سید خان مرحوم در عمل دیوانی  
 مرحوم مذکور در اینجا آمده از خطاب و جایگزین سرفراز شدند و پنجاه سواران را جایگزین علی خان  
 برادر او شان هم همراه آمده اند سه فرزند از سکندر اله حاضر گلان سرفراز علی خان و دو فرزند  
 خرد و کیفیت میر احمد خان بهادر قوت جنگ بهادر بهادر مقرر در وقت جنبی سر کار نواب  
 غفرانما بپودند از بهادر سرفراز فرزند گلان میرا من خان به خطاب قوت جنگ بعد  
 انتقال والدی جایگزین ات والد خود سرفراز شدند و فرزند دویم عثمان یار خان دند سوم میر مستوفی



از ضیاء الملک بهادر هم قرابت میدارند کیفیت میرکلب علیخان از ولایت در عمل دیوانی  
 غلام سیدخان مرحوم آمده ملازمت خاص نمودند مرحوم موصوف رساله یکصد سوار متعلقه بکار  
 اخلاقی رساله سیف الملک بهادر مرحوم فرزند خود داده از حضور بخطاب نوزاد دولت سرفراز  
 کنایند و بعد آنکه غلام سیدخان مرحوم در پیوند رقتند سواران و غیره موقوف شد  
 وقتیکه غلام سیدخان مرحوم از پیوند آمدند از ناخوشی مزاج رو بر آوردن هم ندانند میر عالم بیاید  
 وقت دیوانی خود از اخلاقی جمعیت سواران و داروغگی سرکاره رساله سلیمان جاه بهادر  
 سرفراز نمودند - کیفیت سرفراز دولت بهادر شکر جنگ نام دانا گیرین امور تعاقبات  
 پوشیاری کمال میدارند و در قرابت شمس الامراء بهادر اند - کیفیت معظم علیخان بهادر  
 قیصر جنگ خویش مقبول الدوله بهادر مرحوم که سابق بر عهد عرض بیگی گری عفراتآب بود  
 قیصر جنگ از حضور عفراتآب تیناتی بندگانهائی حال بود در وقت مرشد زادگی بندگانهائی  
 حال بر عهد عرض بیگی گری سرفرازی داشت الحال بهادر و علی بیجا از بنی قریب ضابطی جزا  
 سرفرازی دارو و بندگانهائی از خطاب کرم علیخان بهادر قیصر جنگ سرفراز فرموده اند -  
 کیفیت گهای میان طرف شمس الامراء بهادر نظر بقرابت بهادر موصوف از خطاب کرم الدوله  
 سردار الملک و به جمعیت سرفراز حضرت عفران آب بسیار عنایت میفرمودند گهای میان  
 مذکور را در خانه بنی طوائف در ایام محرم پنج شش اققانان مهدوی از جان کشتند چنانچه  
 موجود است پتھر و میان خطاب سردار الدوله که از بطن همیشه احمد الملک بهادر بود  
 انتقال کرد از طوائف منکوه حسینی میان اعظم جنگ و قطبی میان و فرید میان کیفیت  
 علی محمد خان بر کار پر و از بی تعلقات ابنالال بدیوانی و بخشی گری سپاه در عمل رکن الدوله میر موسی  
 خان مرحوم در سرکار نواب شرف الدوله بودند چنانچه غلام سیدخان مرحوم در وقت مدار الملک  
 خود جایگزین نواب موصوف در ضابطی سرکار آوردند و تعلقات مذکور سپرد علی محمد خان مذکور  
 نموده از خطاب علی یار جنگ سرفراز کنایند پسران او شان الحال بدر حسنه  
 فقیری رسیده اند - کیفیت ماما بدن دختر صقه بود در ایام سابق نزد کسی خواص  
 ملازم شده بر طرف گردید و از باعث ذیهوشی بحضور پرنور ملازم گردیده بدر ما به و از ده رویه

مقرر یافت و نسبت خدمتگاری و حاضر باشی زمین بطن بیٹھ عنایت گردید چهل روپیه ماهوار  
و پانکی سرفراز گردید قریب چهل و بیست سال است که در محل آمدن خدمت زمینت النسابم  
صاحبہ و والدہ جاندار جاہ بہادر میماند در سال ۱۲۳۲ الی بھری فوت شد قائم مقام او کنیزش چیلی است  
محصل بطن بیٹھ قریب دو ہزار روپیه کیفیت ماما چنیا کنیزک خریدی ماما مناصیل سرکار کا  
از باعث دیہوشی نامبروہ حضور پر نور اکثر کار میفرمودند از دوازده روپیه ماہوار ہمشاہرہ  
چهل روپیه و پانکی سرفراز و چنیا بیٹھ عنایت گردید قریب چهل و چھ سال است  
کہ در محل آمدن نکاح از نو جدار خان خود غفران مآب کنائیدہ دادند نام پدر خان مسطور  
و نام جدش میر صادق نامی منصبدار و میراد نامی نو جدار صلابت جنگ مرحوم بود نو جدار خان  
در خوشی میراد اقبیلان اندازان روز درین فن قدم نهاد و در وقت غفران مآب  
بہ نو جدار سی حضور سرفرازی یافت محصل چنیا بیٹھ قریب یک ہزار روپیه و از عہد  
غفران مآب یکصد و پنجاہ گاڑون در رکاب حضرت بندگانی مامور است و یکصد پنجاہ  
گاڑون کہ در عہد حضرت غفران مآب حوالہ ماما منابو بہ انتقال ماما مذکور پنجاہ و سہ انجام میداد  
و در عہد حضرت بندگانی حال کہ پنجاہ و نو ت از گاڑونہائے مذکور پنجاہ گاڑون و سہ  
خدمتگار یکصد گاڑون حوالہ اہتمام نواز خان مردہ کردند چنانچہ تا حال بحال اند و جمعیت از  
ماما بطن و ماما دیگر بیچ نیست و ماما چنیا در سال ۱۲۳۳ الی بھری فوت کرد کیفیت شرف الدین خان  
در اوائل شمس الدین خلیل خان برادر کوچک فخر الدین حسین منشی جرنل پالم صاحب متوفی  
زید پلس پونہ بدر ما بہ قلیل ملازم و متوسلا تہ تہ در راہ جد و عمل بہادر آمد رفت میدادند  
و در وقت شد نام صاحب بہادر بواسطت مولوی میرابن علی منشی و میران بنی ڈاک و الہ  
کار و کاست راہ محمد و جہدہ خود گرفت و برادر کوچک خود را بہ صاحبہت راہ گو بند بخش  
بہادر کہ سردار جمعیت متعلقہ صوبہ برار و غیرہ بجائے بہبت رام بودند متعلق نمودند اتفاق  
دوستان خود بازار اخذ و جہر گرم ساخت و اقتدار پیدا کرد آخر بمصدق مصرع زمتد جامہ  
ناپاک گاڈران بر تنگ پندہ موقوفی میرابن علی منشی پردہ این راستی از روئے کار افتاد  
و اخراج بلکہ گردید در دیہات جاگیر خود رفتہ سکونت کرد آخر بدشش سال

تاریخ نمودند و انصاف اظهار احوال خود که در ویرانه اظهار نیستند تا حق ضایع بشوم به حضور صاحب ریگی پس که آخر وقت بهتری رسل صاحب بهادر بود و فرستاد بهادر و مومنان رحم آمد و ایما بر وجه و محل بهادر کردند از آنوقت که باز آمدند در سرکار راجه موصوف پیش شدند و علاقه عدالت مستنایان بلده و فیصله آنها بنجان مسطور قرار گرفت الحال هم در ارشاد است حال غریب صورت ندارد - فصل سوم در احوال فرقه بنود بلند کرده آصف جاه مرحوم و کیفیت راجه را در بنها - راجه معزز از قدیم منصبدار بادشاهی و بجایگیرات و سوار از عهد حضرت مغفرت آبا سرفراز داشتند اند نام والد راجه مسطور اند را و نام جد جانوی را و نالکر دنا بهره از عهد عالمگیر منصب سه هزاری و سه هزار سوار از آباد اجداد میر فزانه چنانچه جانوی را و نالکر مسطور جد راجه مذکور حین حیات آصفیاه در محاربات همیشه تردد و جانوی کرده اعتبار پیدا ساخت حضرت مغفرت آبا توفیر ایشان بسیار میفرمودند عمر راجه مسطور قریب هفتاد و چهار سال در رسم شادی مغربها در آن مقوم خود که قوم مرسته اند بمحل آمده به بهادر مغرب پنج فرزند از زوجه شادی بنام کهنده را و و اند را و و سه پسر از بطن طواف بنحله آن پسر کلان امام الدینخان نامی فوت شد و دو پسر زنده اند جمعیت راجه مسطور شش صد سوار و جایگزین یک روپیہ مع ذات و سوار در عهد احمد شاه بادشاه وقتیکه حضرت مغفرت آبا بصوبه دکن مامور شدند از آن پیشتر از جایگزین در وقت چهار زخان هم پدر راجه مغفرت آبا بود و بزرگان ایشان معلوم نیست که از عهد کدام کدام بادشاه بمنصبدارئی سرفزائی داشتند از عرصه پنجاه سال که راجه معزز از افغانان بهدی قرض گرفتن اختیار کرد و قریب بیست و یک مرتبه مقروض شدند و در جایگزین کهنده را و پسر راجه مذکور که مسلط بود بسبب فضول چچی و مصرفی پدر خود دست از فرستان زر جایگزین کشیده بلوہ قرضدار بهانویت بکشت و خون ساند راجه چند و محل بهادر فیصله قرضدار بهادر کرده و مد خود گرفت و جایگزین در قبضه خود در آوردند الحال بقدر ما محتاج میدهند و جمعیت هم چند ان ندارد قریب دو صد سوار خواهد بود کیفیت نانا پنڈت و رائے رایان بهادر نام اصلی دھونڈ و پنڈت راجه رائے رایان است هر دو برادر و ولد مانا چئی شکر قوم زنادر بهمه پٹواری اگر موضع لاب گاون پر گنده

پانگل صوبہ نجست بنیاد بودند در عهد حضرت غفرناآب بالکشن نامی پنڈت کہ محرم ردفتر بودند  
 نزدش ہر دو برادر بدر ماہ بہ ہفت ہفت ملازم شدہ در جگہ مقصد یان مہراہ پنڈت مسطور  
 نزد رکن الدولہ مرحوم آمد وقت داشتند بعد از انتقال بالکشن پنڈت مذکور از دیہوشی  
 ہر دو برادران را رکن الدولہ بردفتر پیشکاری صوبہ ہراہ نجست بنیاد و صوبہ جیبا پور  
 ہر قدر کہ در سرکار عالی است از حضور غفران آاب سرفراز کنا بند بعد از انتقال رکن الدولہ  
 ہر دو برادر از رسائی خود اجرائی امورات سرکار چہ در وقت وقار الدولہ و بعد انتقال قار الدولہ  
 با استعانت شمس الامراء بہادر مرحوم سرانجام کار سرکاری نمودند و قیت کہ غلام  
 سید خان مرحوم آمدند چند سہ ہر دو برادر زندہ ماندہ اول راجہ رائے رایان تھینا عرصہ  
 چہل و پنج سال بدر شد کہ انتقال کرد بعد نانا پنڈت در سن ۱۲۰۰ ہجری درگز نشست  
 از اولاد راجہ رائے رایان راجہ شتیام راج بہادر یک پسر موجود بود سفر کبڑہ بسبب  
 رآمدن دست آویز ہائے فتور و خطوط امہری ایشان بنام بیٹو سلطان از بلدہ اخراج  
 شدہ در محمد آباد بدر جاگیر خود بہ وجب حکم حضور مامور است و سیر و گز فور و بود انتقال کرد  
 مانا پنڈت لا ولد بود بردفتر داری صوبہ ہائے مذکور بتاریخ نسبت و حکم شعبان ۱۲۲۰ ہجری  
 راجہ شتیام راج در جاگیر خود انتقال کرد و راجہ چہنا با قبائل نذرانہ مبلغ دو لک روپیہ ہم  
 قائم مقام پدر خود شد ترک پنڈت از طرف راجہ مفر اجرائی کار میگرد۔

### کیفیت راجہ راچندر

پسہر سیت راوڑنار وار مادھو چاری راجہ مذکور در خانہ رائے رایان آمد وقت داشت  
 و ملازم رائے رایان شدند بعد انتقال راجہ رائے رایان در مزاج راجہ شتیام راج دخل یافتہ  
 از طرف راجہ مذکور ہر سوال جواب و کالت پوزہ مقرر یافت در وقت کہ غلام سید خان  
 مرحوم در پونہ بودند در ایجابا راجہ مذکور بطور و کالت رفت در نخلص غلام سید خان  
 مرحوم نزد سندھیدہ و غیرہ اہلکاران انجاسی ہا مینمودند بعد غلام سید خان مرحوم شہارائی  
 متوق کردند در وقت کہ در بلدہ خواہم رفت بر عمدہ پیشکاری از حضور پرنور سرفراز  
 نوایم کنا بند چنانچہ بہ آملن در بلدہ غلام سید خان مرحوم ایفائے قرار نمودند و کبڑہ و غیرہ

جاگیرات از سرکار دولت مدار و دوبرار و بییه در ماه از سرکار غفلت مدار ۱۲۱۵ هجری  
 مقرر شد بعد انتقال غلام سید خان مرحوم پنج شش ماه برین عهده ماند و وقت  
 مدار الهی میسر عالم مغفور بصلاح صاحب عالی شان حشمت جنگ متوفی براجه مذکور حکم  
 خانه نشینی گردید عمر راجه مذکور شصت و پنج سال شده بتاریخ بیستم ذیحجه ۱۲۳۶ هجری در سن  
 دو برادر زاده متبینه دارد و جناب یکی شد محاللات جاگیر کهره و غیره نذرانه رسانیده بجهت  
 حیات خود حاصل کرده بود - کیفیت سکورا او ولد رود راجی ساکن مرج گاون عهده  
 پتواری گری موضع بھیند میداشت نام پسرش کیشورا او که عمر پانزده ساله دارد و  
 سابق سکورا او در مذکور در پونه نزد پسر ام بها و بسالیانہ پانصد روپیہ ملازم در پونه  
 از راجه در فرود بهمان سابقه همراه آمده تعلقه بیٹرو بر نیل ایاقت چون نا بھر به گاون  
 انصاف تعلقه بخوبی نشد از انجا موقوف گردیده همراه فرج سرکار عالی بشمول بهیت رام  
 در وقت جنگ بند به و بھوسله با ستعانت راجه راجه رفته بود از ان باز نماند  
 نشین ماند در ۱۲۳۲ هجری در گزشت - کیفیت بهیت رام متوفی ولدا مرت رام قوم  
 کھتری گجراتی اول نامبرده نزد مقبول علیخان که عرض بیگی خضر اناب بود ملازم شد بعد  
 انتقال خان مذکور نزد موسی رحمون بر عهده و کالت مقرر شده در سفر کهره که غلام خلیل  
 مرحوم را خاطر موسی رحمون بسبب هم زیادہ بود برائے سوال جواب اکثر بهیت رام نزد  
 غلام سید خان مرحوم آمد و رفت داشت در ہما وقت رشد پیدا کرد بعد سفر کهره کہ  
 غلام سید خان مرحوم به پونه رفته در بلده آمدند نزد بندگان علی حال بہت خانسامانی  
 از حضور خضر اناب سرفراز گناہیند چنانچہ در سفر شوراپور بهیت رام را ہمراہ بندگان علی  
 کردہ دادند درین ضمن در فرج حضور پر نور ہم دخل یافتہ در وقتیکہ ہم بر بندہ  
 و بھوسله در پیش شد سر شتہ داری لین موسی رحمون کہ نامزد متوفی مذکور بود  
 غلام سید خان مرحوم در راجہ را بند مقرر کردہ در پیغدی تی سکورا او در فرستادند  
 معاطہ سکورا او در از نا کرد کاری اور ہم خود بهیت رام بر تعلقات براٹ و عنیسہ در  
 وقت غلام سید خان مرحوم مامور شد و از موقوفی نظام نواز جنگ رسالہ داری

صالح محمد خان و زور آور خان غیره شده بود بعد موقوفی هبیت رام نیز راجه چند و عمل بهادر  
 تعلقه بیڑ و غیره مع سواران بحال داشته بودند و قتیکه تعلقه بیڑ و پربنڈا و غیره در ولایت  
 دیران نموده مبلغ خطیر سرکار باقی داشت میر عالم مغفور موقوف کردند حسب الطلب حاضر  
 شده در مزاج حضور یروز که از سابق داخل داشت در آمد میر عالم مغفور اطوار مفیدی  
 هبیت رام مذکور معائنہ کرده بعطاح صاحب مالیشان ستم صاحب بهادر  
 ازین جا حضرت برادره لمیند و از بعضی اطوارات از تعلقات مذکور موقوف کرده  
 حسب الحکم در قلعه شاه پور آمده چندی اقامت کرده و درینجا بر تعلقه شوراپور و غیره  
 دست اندازی آغاز کرده جمعیت پنج شش هزار سوار باز فرام کرده در صد و مردم  
 از اریہا شد لهذا ازینجا جمعیت سرکار عالی بعطاح ریزیدینس بہادر مامور شد از انجا  
 جنگیدہ و در جنگ کارڈن صاحب را گرفته ہر دو قتل رسانیدہ لهذا مکر جمعیت سرکار  
 عظمت مدار برائے تنبیہ مامور شد تا رسیدن جمعیت از انجام چیزے حرکت کردند  
 ہو کر جمعیت خود فرستادہ قتل رسانیدہ عمرش تخمیناً چہل و پنج سال شدہ در گذشت  
 الحال قبائل و فرزندان ہبیت رام متوفی در بنارس سکونت دارند و بقدر ووصد  
 روپیہ مامور برائے مایحتاج متعلقان متوفی مذکور از سرکار عظمت مدار معین است  
 و از خزانہ بنارس ماہ بہ ماہ یا بند کیفیت راجہ چند و عمل بہادر و راجہ گوہند بخش بہادر  
 سرہ و برادر حقیقی ولد نرائن داس بن رائے پٹھی رام ابن رائے موگیند قوم کھتری -  
 رائے موگیند ملازم بادشاہی بودند در عہد محمد شاہ و قتیکہ حضرت مغفرت آاب بہت  
 کرد و گیری بلدہ فرستادہ بنیاد سر فرازی یافتند بعد انتقال رائے موصوف رائے  
 پٹھی رام برہمن تعلقہ در وقت دیوانی رکن الدولہ و عہد غفرانما ب سر فرازی یافتند  
 انتقال رائے مغربہ سرکان رائے نانک رام عموی راجہ مغربہ برہمن خدمت مامور شدند  
 رائے پٹھی رام جدا محمد راجہ چند و عمل بہادر رائے فرزند پسر کلان رائے نانک رام  
 کہ از ایشان راجہ کلہریٹ رائے تولد شد بعد وفات رائے موصوف راہم کہ راجہ  
 چند و عمل بہادر بر تعلقات کرٹپہ و غیرہ و از حضور غفرانما ب سر فرازی یافتہ روان شدند

یکسال چندایام بر عهدہ کرپورگیری لکھپت رائے سر فرزند یافتہ ہر ضعیف و قوت شد دویم  
 سپہ سالار و اس عمرہ سال راجہ چند و لعل بہادر و بہر ہفت سال راجہ گو بند بخش بہادر  
 گزارشتہ انتقال کر دہر دو برادران نزد والدہ خود پرورش و تربیت از رائے نانک رام  
 عمری کلان شدہ اول در صغیر سن چند محال بچلہ محالات سائر و چندی دیہات جاگیر وغیرہ  
 نواب منصور جناب تفویض راجہ مفر شد مدت مدید در ملازمت نواب منصور جناب مفر ماندند  
 بعد آن در وقت دیوانی ارسطو جاہ بہادر راسو المرزاجی از رائے موصوف و بہادر مفر  
 میان آمدہ غزل تعلقہ کرپورگیری گردید رائے موصوف چندت خانہ نشین ماندہ انتقال  
 کر دید بعدہ راجہ چند و لعل بہادر از سفر کپڑہ و بید باست صواب ناظم جناب ملازمت  
 حضرت مخمران مآب وارسطو جاہ حاصل نمودند بناظم جناب کہ محالات او سچہ و پیر مل از حضور  
 مخمران مآب تفویض نمودند یافتہ روانہ تعلقات شدند معاطہ سفر کپڑہ کہ بطور دیگر شد حضرت  
 مخمران مآب در بلبدہ تشریف آوردند - ناظم جناب ہمراہ عالیجاہ رفتند بجزو استماع این  
 جز از تعلقات او سچہ وغیرہ در بلبدہ آمدہ باکست صواب مشیر الملک ملازمت حضرت  
 مخمران مآب حاصل نموده بعدہ کرپورگیری بلبدہ مامور شدند ارسطو جاہ بہادر کہ در پونہ  
 بودند از استماع انتظام تعلقہ مذکور شد امانی محالات مکتمل وغیرہ چار محل - دیور کندہ  
 و کوڈل و وزیر آباد و کویل کٹہ وغیرہ نوشتہ فرستادند کہ بطور امانی سپہ در راجہ  
 چند و مل کردہ شد سرگاہ ارسطو جاہ در بلبدہ آمدند بعد دو سال پیام اضافہ تعلقہ کرپورگیری  
 نمودند لہذا محال مذکور گزارشتہ حوالہ راجہ لکھپت رائے سپہ رائے نانک رام نموده  
 شد و محالات مکتمل وغیرہ مثل سابق بطور امانی بجاں ماندند بعد آن ارسطو جاہ  
 پیام کرپورگیری و کھم و کوی مار سری و بلہاری و کویل بہادر نبتہ و کنگ گیری وغیرہ  
 محالات نظر کت در یائے گشتا نمودند چنانچہ موافق استمراج بہادر مفر راجہ مذکور  
 سر فرزندہ روانہ کرپورگیری شدند محالات مکتمل وغیرہ حوالہ راجہ گو بند بخش بہادر نموده  
 از حضور مخمران مآب وارسطو جاہ ملازمت کتائیدہ در بلبدہ داشتند وقتیکہ راجہ  
 لکھپت رائے فوت شد و چند تعلقہ کرپورگیری بر راجہ اند رحبت و کاظم یلخان از مگر

تفویض شد انتظام محال کرد و گری از آنها بخوبی نشد راجه گو بند بخش بهادر را اسطو  
 جا بهادر تعلقه کرد و گری بطور امانی از حضور غفر انخاب سرفراز کتانیده چنانچه  
 تا حالت تحریر راجه مفر محال مذکور بحال است و فیکه راجه چند و عمل بهادر از محالات  
 کز پی و غیره در لیده آمدند ملازمت حضرت غفر انخاب نموده معاون کار راجه گو بند  
 بخش بهادر ماندند بعد انتقال اسطو جا به که میر عالم بهادر بر عهده دیوانی حضرت بندگوانی  
 سرفراز شدند بعد دو سال میر عالم مغفور از حضور پر نور بصلوح صاحب ایشان سکن صاحب  
 بهادر بهمه کار پردازی سرکار دولت مدار سرفراز کتانی شدند چنانچه تا حال راجه مکر  
 سرفراز و ماموران عمر راجه مفر نهایت ۱۲۳۶ هجری پنجاه و هشت سال و شادی را به  
 در برهان پور سجان و مفضل رائے که همراه دولت را و سندهیه بود بمیل آمده معا و ضد  
 بنیت متوفی بطور دیگر گردید از تفسیری متوفی مذکور صوبه بڑار و صوبه خجسته بنیاد بهمه  
 راجه گو بند بخش بهادر از حضور پر نور تفویض یافت و جمعیت سرکار عالی که تعیین صوبه  
 برار و خجسته بنیاد بدستور سابق بود بطور حکم بر داری راجه گو بند بخش بهادر گردید عمر راجه  
 مفر تخمیناً پنجاه و پنج سال و شادی اول راجه مفر در جالنده گردید شادی دوم در خانه گو بند  
 رام که ملازم بیچو سلطان بودند و از آنجا دار و حیند آباد گردیدند بمیل آمد و نام سه پسران  
 دیگر رائے لچھی رام جدر راجه چند و عمل بهادر یکے رائے رهنما تته داس و دومی رائے  
 بهوانیداس سومی رائے موہن عمل چند ایام پس و پیش انتقال نمودند پسر رهنما تته داس  
 رائے سیتل داس پسر رائے بهوانی داس رائے بالکشن که الحال علاقه کرد و گری از طرف  
 راجه مفر تعلق برائے بالکشن دارد و رائے سیتل داس را علاقه محالات گونا را و غیره  
 زمینداران بود در ۱۲۳۲ هجری رائے سیتل داس وفات یافت و رائے موہن عمل  
 لاوله بود و سه پسر از راجه چند و عمل بهادر کلان از بطن زوجه شادی راجه بالا پر شاد  
 و دومی نانک رام که از بطن خواص است و در ۱۲۳۲ هجری یک پسر دیگر از خواص مذکور  
 پیدا شد و یک صبیبه که برائے دیپ چند منسوب است از محالات کرد و گری منجمد کی است  
 صد و پنج دیهات جاگیر بی بی صاحب و بهیم صاحبه مرحومه و پیشکاری جوانان بار آورده



جو کین وغیرہ ہمہ راے دیب چند است و شادی راجہ بالا پرشاد در خانہ راجت شہ  
 گردیدہ و از راجہ گوہند بخش بہادر نہ فرزند دو پسر رام بخش شادی رام بخش در او رنگ آباد  
 شد در ۱۲۳۴ ہجری شادی گور بخش در اتر باے جگتر سنگہ بمسل آمد و یک  
 دختر راے سکھہ محل خسرو پورہ راجہ گوہند بخش بہادر است و ہمراہ راجہ معرور برابر  
 حاضر در ۱۲۳۲ ہجری والدہ راجہ چندو محل بہادر و راجہ گوہند بخش بہادر فوت کردہ  
 کیفیت راجہ سورج دنت والد مناسل در مخران طازم راے ساگر محل جہ راجہ خوشحال چند  
 بود و وقت راے ساگر محل بعد انتقال راے مذکور کہ راجہ بھوانی داس پدرا راجہ  
 کیوں کشن و راجہ درگا داس پدرا راجہ خوش حال چند کہ ہر دو برادر حقیقی بودند بہمان خدمت  
 مامور شدند بعد انتقال راجہ درگا داس اکثر راجہ بھوانی داس بخدمت مامور یعنی سردفتری  
 صوبہ فرخندہ بنیاد و محمد آباد بید رہیم رسید راجہ سورج دنت اجرائی کار دفتر مینمود و  
 بعد انتقال راے مسطور راجہ کیوں کشن و راجہ خوشحال چند بر خدمت سردفتری سر فرزند  
 در راجہ سورج دنت اجرائی کار دفتر مینمودند و قیتکہ راجہ را چند ہمراہ غلام سید خان  
 از پونہ آمدہ مامور کار سر کار گردید چند سے اخراج سورج دنت نمود پیش از دو سہ  
 سال انتقال غلام سید خان مرحوم باز بسفارش محلات وغیرہ طلب شد درین ایام راجہ  
 خوشحال چند اجرائی امور سردفتری مینمودند بعد انتقال غلام سید خان مرحوم تا یک و نیم  
 سال در وقت میر عالم مغفور نیز راجہ سورج دنت اجرائی دفتر داری مینمود قریب  
 چہارہ سال است کہ انتقال راجہ مذکورہ گردید برہمن عہدہ راجہ خوش حال چند مامور  
 راجہ سورج دنت متوفی لاولد بود مگر یک پسر زمار دار کہ ہم کزن نام دارد متہنی کردہ  
 کیفیت راجہ روپ محل اولد ہیر محل قوم کا یہقہ برادر زادہ راجہ سبہا چند کہ در  
 صاحبزادگی حضرت بندگانی عالی حال غلام سید خان مرحوم راجہ سبہا چند را برای سولجواب  
 مقرر کردہ بودند راجہ مفر حساب خانگی مضمون بندگانی عالی حال سید خان مرحوم راجہ  
 روپ محل را از طرف خود باخبار نویسی مامور کردہ بودند بعد انتقال راجہ سبہا چند  
 راجہ روپ محل را نوشتہ خواند مشرفی خزانہ خانگی قویض یافت چنانچہ راجہ مسطور

تا حال بر همان عهده بودند از عرصه پنج سال راجه چند و عمل بسیار در عهد مذکور بطور خود کرد  
 بر قدمت معاش جاریست اولاد نیند اردو رستم علیخان نامی پسر خوانده راجه روپ عمل  
 است عمر راجه مذکور هفتینا شصت و پنج سال - کیفیت راجه میارام ولد راجه سبها چند  
 در اسکے جن عمل برادر حقیقی راجه سبها چند که سابق وقت صاحبزادگی متبعین بندگان عالی مقام  
 بودند در تعییناتی از خطاب سرفراز شدند راجه سبها چند از مندر نشینی بندگان عالی در  
 عرصه قریب انتقال کرد و راجه میام پسر راجه مسطور متوفی بر مشرقی دیوانخانه حضور بعد  
 انتقال پدر خود سرفرازی یافت تا حال بحال است و سر رشته داری جمعیت ناد علی بیگ خان  
 و جعفر یار جنگ و غیره تعلق راجه مسطور دارد و اسکے جن عمل بر پیشکاری قریب صد  
 راس اسپ پایه گاه و بار گیران و مشرقی دیوانه امور و سرفراز بودند چها روم  
 در محرم ۱۲۳۶ هجری انتقال کرد اولاد نمی دارند - کیفیت راجه سبها بی پرشاد و ولد اسکے پسر  
 چند ولد سبها بی پرشاد را امور مشرقی خانسانانی حضور مقرر بود و بعد انتقال اسکے مذکور  
 تلجا پرشاد و فرزند کلان بر عهده مذکور قائم شد در چند ایام تلجا پرشاد هم انتقال کرد بعد  
 بعد آن راجه سبها بی پرشاد بر عهده مذکور امور گردید و از رسانی و داناتی خود از مشرقی  
 دیوانه حضور عفران مآب و موافقت مزاج بی بی صاحبه بسیار پیدا نمود  
 و تقسیم مهور محلات و سر رشته داری چند سوار تعلق راجه مسطور داد - کیفیت  
 راجه خوشحال چند اسکے کیم راج همراه مغفرت مآب از شاه جهان آباد آمده بلاقه  
 متصرفی مال صوبه حیدرآباد سرفراز شد و بر اسکے مذکور بسیار اعتماد حضرت  
 عفران مآب مینمودند پسر داشتند اسکے ساگر مل بعد انتقال اسکے کیم راج ساگر  
 مل بر عهده پدر خود سرفرازی یافت و از اسکے مسطور دو پسر کلان سبها بی داس و طالب  
 راجه و هم دنت از راجه مسطور چهار فرزند کلان راجه کیول کشن که یک فرزند بنام  
 اسکے خوب چند دارند دو بی اسکے و بیک اسکے که از ایشان دو پسر اند  
 کنیا عمل و متو عمل سومی اسکے چا تر عمل که یک فرزند و از چهار بی اسکے طوطا رام  
 که یک فرزند و از دو پسر دو بی اسکے ساگر مل راجه در محله کس که از راجه مسطور یک فرزند

بنام راجه خوش حال چند دوازده مذکور دو فرزند یکی راسے اباگرچند دومی رام پرشاد و فرزند  
 صوبه فرخنده بنیاد تعلق دارد - کیفیت راجه کیول رام دیا رام و دوله راسے و در پیشت  
 و مینی رام چهار برادر بود دیا رام و دوله راسے بر امور خزانه سرکار مشرفی  
 و پوروسی زنانه مامور بودند حضرت غفران مآب عزت و اعتماد بسیار بخشیده بودند  
 و خطاب راجگی و جاگیر ذات از باعث سفارش محلات سر فرزند فرموده بودند و در اولاد  
 دیا رام و دوله راسے و دیب چند کسی نیست از مینی رام یک پسر بنام کیول رام مخاطب  
 دیا یا بهادر از جاگیر سر فرزند و کواغذ خزانه گوکننده تعلق نامبرده داشت و مهربان  
 دیا بهادر بر خزانه ثبت میشد در سال ۱۲۳۳ هجری تفاوت در شمار خزانه بوقوع آمد ازین  
 باعث علاقه خزانه از راجه مسطور موقوف شد - کیفیت راجه شیو پرشاد و دوله  
 راجه روشن راسے قوم روستائی اگر داله راجه روشن راسے ملازم سیف جنگ  
 مرحوم بود از رسانی خود اکثر سواالجواب محالات ننگنده و دیورکنده سواران سایر  
 که به سیف جنگ مرحوم بود میکرد در وقتیکه غلام سید خان مرحوم آمدند اکثر از طرف  
 سیف جنگ مرحوم براسے سواالجواب نزد غلام سید خان مرحوم آمد و رفت میداشت  
 بعد از همی کار و تعمیری تعلقات سیف جنگ در پیشدستی راجه پلوصل که راجه مذکور به  
 پیشکاری دوسه هزار سوار مامور بود و مقرر شد و پیشتر از آمدن راجه را چند بعضی سوال  
 جواب علاقه پلوصل مینمود و مابین ایام سیف جنگ و غلام سید خان مرحوم ملازم امیر  
 بیگ خان نیز شده بود بعد انتقال راجه پلوصل بر پیشکاری سواران مزبور و مشرفی خزانه  
 از طرف غلام سید خان مرحوم مامور بود و در مهم سری انگ پٹن همراه سواران مذکور  
 با طرف بارفته بود بهر شصت پنج سال رسیده و در حیات پسر داتا حال  
 پیسرش راجه شیو پرشاد بر پیشکاری سواران و مشرفی خزانه بحال است از  
 راجه شیو پرشاد یک پسر شیو پرشاد بهر بست ساله هست - کیفیت راجه پر جهان  
 ستونی در بنیاد بت راجه روشن راسے بدر ماهه بلوغ بست و پسر و بیبه ملازم بود و وقتیکه  
 از عنایت حضور پر نور راجه را بجهند بر کار پردازای مامور شد و مابین راجه را بجهند

و راجه روشن را که نفاق بود پیر جهان در پناه راجه را جھنڈ رفتہ از نیک نامی و بیکار  
 اطلاع نموده موافقت کرده بر امور سپاہ رکنس الملک سلیمان نجاہ بہادر مختار گردید خطاب  
 راجگی از دست گیری راجہ را چند سرفراز شد چھوٹم محل برادر خورد و راجہ مذکور ہمراہ  
 جمعیت سلیمان نجاہ بہادر کہ در لشکر فیروزی باورنگ آباد و آن طرف ہما تمین است انجا بجا شد  
 و تعلقہ بہمت در تنخواہ سواران سرشتہ خود گرفتہ است در سال ۱۲۳۶ ہجری راجہ پیر بہادر گزشت  
 برادرش چھوٹم محل بعد دادن نذرانہ بر راجہ چند محل بر مواع عیال دالاک برادر خود قافلہ  
 و متصرف گشت - کیفیت ہر راجی پنڈت - منقذی خان سامانی غلام سید خان مرحوم ز قدیم  
 ملازم خان مرحوم دور و دور تنخواہی سرکار خود نہایت مختار کہ بعضی اوقات اگر حکم ارسلو جاہ  
 برائے دادن کسی جنس میشد جواب صاف میداد و غلام سید خان مرحوم دولت خواہی بود  
 بسیار بدل خوش میشدند و قیتکہ ارسلو جاہ روانہ ہونہ شدند ہر کابٹ و بعد آمدن از پونہ  
 بخطاب راجہ نیمونت و سرفرازی جاگیر و سرشتہ سواران سرفراز نمودند یک پیر نام  
 گو بند را و از راجہ مسطور است - کیفیت راجہ حکمیون داس را کہ محل چند متوطن  
 موشس آباد کہ در ضلع ہندوستان میان وداب واقع است بر فاقہت انور الیہ تھان  
 گو پامٹوی در دکن آمد پسرش را کہ پتمبر داس نام در فاقہت و وکالت دالاجاہ  
 بسر رده در سنہ یکہزار و یکصد و نود و سدہ ہجری فوت شد را کہ حکمیون داس پتمبر داس  
 بعد انتقال پدر خود ہمیدہ وکالت از طرف عمدہ الامراء بہادر و رحید آباد مامور حال ملازم  
 عظیم الدولہ بہادر اند - کیفیت راجہ شہراؤ - را و مسطور باشند کہ ہم در محل کردگری را  
 چند محل بہادر ملازم گردید راجہ موصوف ہوشیاری راجہ مسطور دیدہ بذات خود بہت  
 نمودند و قیتکہ راجہ موصوف بکار پردازی سرفراز شدند ترقی را و مذکور ہم گردید از دفتر  
 مال خانگی راجہ صاحب و سرشتہ داری جمعیت رسالہ خاص سرفراز - کیفیت راجہ چھوٹم  
 و دمنال محل قوم کایتھہ ملازم سرکار بود و از اعانت راجہ پیر سہجان ہر روز حاضر باشن تا بود  
 در سال ۱۲۳۶ ہجری کہ جمعیت سرکار عانی مشمول فواج قاہرہ سرکار عظمت بدارتوجہ تہذیب  
 باشد از طرف راجہ مسطور بہر انجام کاری و تقسیم تنخواہ رسالہ سلیمان جاہ بہادر تمین و عہدہ تہذیب

کیفیت تاجا هزاری و مطرو هزاری - اول تاجا هزاری قوم زمار دار سرریه باشند و در  
 نخل جو پور در موضع مدره در بلده آبره بسر کار نواب غفران تاجا کار هزاری گری پوری  
 مامور گردید و اعتبار تمام پیدا کرده از جالیر و پالکی سر فزای یافت بعد انتقال غفران تاجا در  
 تاجا هزاری سودا پیدا شد در همان حالت در ۱۲۳۱ هجری رحلت کرد و اولاد خود یک پسر  
 در هندوستان داشت او هم انتقال کرد پسرش یعنی پیره تاجا هزاری در هندوستان  
 بموضع مدره استقامت دارد و هزاری متونی یک دختر بنام محو لکری داشت که از پیش  
 زامن منسوب بود چنانچه شوهرش در ۱۲۳۲ هجری و دختر مذکور در ۱۲۳۳ هجری در راه  
 برکوه شریف بمرض و باد گذشت بعد مطرو هزاری که همرف تاجا هزاری متونی بود در هندوستان  
 و ثبات عقل متونی مذکور از موضع مدره آمده در سر کار مدوح نوکر شد مطرو پانده می نامند  
 پانده می که هزاری گری پوری مردانه مامور بود و در نواب غفران تاجا روز در شکار گاه بر  
 اسب سوار شده بغریب شکار بو شکار کرد مورد عنایت حضرت غفران تاجا گردید بنحطاب  
 سر فزاز سنگه و سواری پالکی و هزار یلیری پوری پوری بخشی بیگم صاحب مامور گردید و اولادش  
 یک دختر بنام سونا در هندوستان زنده است و از بسرو پانده می منسوب است و از  
 بطن او پسر و یک دختر در هندوستان موجود اند و سر فزاز سنگه در ۱۲۳۳ هجری انتقال  
 کرد و الحال برادر حقیقی متونی مذکور بنام رام بخش بر عهدہ اش در بلده حاضر است و رام بخش  
 در هندوستان یک پسر دارد و بنام رابین - کیفیت مردن سنگه متونی اینست که غلام  
 سیدخان مرحوم در پونه مسکن راجه جمعیت هفت هزار بار طارم داشت بودند بعد  
 از آن همه جمعیت بر هم خورد و مگر چند هزار جوان ماندند از سر کردگی مسٹر گرانت صاحب  
 بهمان میر ابو القاسم خان مرحوم بسری رنگ پین رفتند بعد آن وقتکه معاودت نمودند  
 از آنوقت یکبار بست و شش نفر در کثرت متعینند راجه چند عمل بسیار شد تا حال بسر کردگی  
 مردن سنگه مذکور حاضر اند بمحلہ آن دو صد جوان بر آس گرد راجه گویند بخش بسیار در  
 صد جوان در گرد و پیره بندی راجه صاحب تتمه در تعیناتی تعلقات علاقه گرد گیری و  
 بدعت و غیره مامور اند در ۱۲۳۶ هجری بسبب نزاع و کشمکش برادران خود را خود گذشت

# فصل سوم

در کیفیت زمینداران علاقه بلذ فرخند نیاید و شرح نظامت ایچپور  
 و اسانی جاگیر داران نقدی بقیه نام و پته آسنا کیفیت شور پور جمیع نانگ نامی از طرف سلاطین  
 بیجا پور بر عهده رسوم کار و کاری و سردیسانی بطرف شور پور مقرر یافت تا سه چهارم  
 در متابعت بادشاهان بیجا پور مانده دهنه اول که بادشاه عالمگیر دو عالم شاهزادگی بنابر تسخیر  
 بیجا پور بموجب حکم شاه جهان بادشاه صا د ب قرآن ثانی متوجه دکن شدند پام نانگ اولاد جمیع  
 نانگ بود از سلاطین بیجا پور منحرف شده متوقع سرفرازی با ملازمت بادشاه عالمگیر حاصل نموده  
 در تسخیر بیجا پور جانفشانیها کرده بخطاب بحری نانگ و پنجر جمعیت سرفرازی یافت باز مکرر  
 بسبب رسیدن سد غلظت خطاب راجگی و منصب علم و تقاره ممتاز گردید از سند سراسر  
 تعلقات مانی کور و قلع چنیا پور و غیره سرفرازی شد و قتیکه مراجعت بادشاه عالمگیر بطور صلح  
 از سلاطین بیجا پور بطرف دلی گردید پام نانگ در دکن بعهده کاوینی و غیره مانده تیساری  
 و اکن گڈھ بمسل آورده از سلاطین بیجا پور بغاوت اختیار نمود و از طرف سلاطین بیجا پور  
 مکرر جمعیت برائے تنبیه مشاک ایبه مقرر یافت آخر بطور اطاعت قبول نمود اسناد کاوینی  
 از سلاطین بیجا پور هم حاصل نمود تا قید حیات خود همین طور میگذرانید بعد انتقال پام نانگ  
 مذکور سپر کلان با اسم پید نانگ بر تعلقات پدر خود مسلط شد نگهبانیت جمعیت زیاده گردید  
 عالمگیر بادشاه و فد ثانی برای تسخیر بیجا پور و قلع گو لکنڈه متوجه دکن شدند پید نانگ از قلع  
 مکان نیز انحراف و زریده با عانت سلاطین بیجا پور و گو لکنڈه پرداخت بد تسخیر قلع  
 بیجا پور و گو لکنڈه بسبب انحراف و بغاوت پید نانگ مسطور ایات شاهی بتسخیر قلع و اکن  
 گڈھ متوجه شد و قلع و اکن گڈھ نیز مفتوح گردید بعد رحلت حضرت خلد مکان که شیرازه  
 جمعیت افواج بادشاهی متعینه دکن در هم بر تم شدند پید نانگ که فراری شده باز جمعیت فراهم  
 نموده در قلع و اکن گڈھ دخل نمود تا حین حیات پهمین طور میگذرانید بعد انتقال او سپر  
 پام نانگ ملقب بنام پدر خود شد چند سدها ن عهد بسر برد و بعد انتقال و سده پید  
 سپر کلان بر عهده پدر خود قائم گشت پید نانگ راد و سپر بودند کلان کشا نانگ سپر  
 خرد و منا نانگ با هم بر دو برادران چند سدها مناقشه ماند آخر مناقشه کشا نانگ

فراری شد و مانا ناگ خود مسلط شد پام تا همین حیات خود بر همان عهد بسر برده انتقال  
 کرد و آنکیا ناگ پسر پام ناگ قائم مقام پدو گشت و آنکیا ناگ را اولاد نه بود مگر  
 صبیبه بد انتقال آنکیا ناگ کسی قائم مقام نبود لهذا اهلیه ناگ متوفی گشت نیا برادر امنا ناگ  
 متوفی را که سابق بید فعل شده فرار گردیده بود از اولاد و سه دن گویال را قائم مقام  
 نمود تا همین حیات خود دن گویال بسر برد و بعد وی پد ناگ پسر دن گویال متوفی قائم  
 مقام گردید تا حال بحال است حاصل تعلقه نه یک روپیه در سرکار عالی داخل میازند و  
 چهارک روپیه سالیانه تعداد جمعیت شش هزار پیاوه بیژر که زمین در انعام داده است  
 کار آنها نه گری میگردند جمعیت ملازم نقدی دو هزار نفری - کیفیت سرحدات شوراپور  
 تفصیل ذیل طرف اول ملحق تعلقه اجور و مدکل طرف دوم ملحق مالی کور - طرف  
 سوم ملحق سرحدات گلبرگه اینطرف دریائے کشا است طرف چهارم ملحق بطرف  
 یادگیر اینطرف دریائے کشا طرف پنجم ملحق تعلقه مکمل و کور بخور اینطرف دریای کشا  
 سوم بیژری شوراپور که بر سرکنات ماؤنیدت پردهان است - پنجاه روپیه هر روز  
 صدوسی روپیه هشت آنه رقم سالیانه که از شوراپور در سرکار از راه موصوف و آن آن  
 است پنجاه و دو هزار و هشتصد یا زده روپیه با دست - تفصیل قطعیات شوراپور -  
 قلع شوراپور چندان محکم نیت قلع و اکن گد صه بر کره کوه است قلع کیا ناگ که طعه قلع در گد  
 قلع دیو درک قلع سکورا از شوراپور علاقه ندارد در علاقه راجه رام کشا را و است کیفیت  
 گد وال والد - بهوم جویال براس رسوم مارکو طی بموجب اسناد سلاطین پیشین بطرف  
 تعلقه راجور و غیره مقرر بود روزی سه طرف صحرا رفت بود از قسمت خود مبلغ خیر و فیند  
 بدست آمد لهذا گدھی گد وال تیار نموده و جمعیت نگهبان داشت کرده ملک کرنول نیز تصرف  
 خود آورد بعد شیر ملک دکن در عهد عالمگیر بادشاه جمعیت بادشاهی بنام بهوم جویال  
 مقرر یافت بهوم جویال در خود تاب مقاومت ندیده جو ع آورده پیشکش تعلقهات مقرر  
 آورد و خطاب راجگی سر فراری یافت و بعد چندست انتقال کرد از آنجا که در اهلیه است  
 ناده سال با نظام تعلقهات گد وال پرداخت و وقت انتقال خود لگا پروردان خود

وصیت کرده که همیشه زاده خود را که نرمل را و نام دارد و پسر زندی خود نام نهاده تسلط زند  
 چنانچه بمحل آمده را و مذکور قریب چهار پنج سال مسلط ماند و از بد اطواری دسے کا پیر  
 دازان آزرده شده رام را و نانی برادر خود نرمل را و را مسلط گردانیدند رام را و  
 قریب بست و پنج سال بند و بست تعلقات نموده انتقال کرونا مبرده لا ولد بود لندا  
 هجوم سبوی پال سپر کلان نرمل را و در فرزند ی رام را و مقرر کرده مسلط گردند هجوم سبوی پال  
 قریب چهل سال با تنظیم تعلقات پرداخت در عهد هجوم سبوی پال تعلقات کر نرمل منو خان گرفت  
 بعد انتقال هجوم سبوی پال رام سبوی پال سپر کلان مسلط شد رام سبوی پال قریب دوازده سال  
 مسلط ماند تا مبرده پسر داشت یک سنبله وقت انتقال گزارا غلت صبیبه مذکور را از پسر اسو  
 و سے شادی مقرر نموده بکار پردازان وصیت کرد که قائم مقام سازند چنانچه تا حال ستیاری رام  
 که قریب دوازده سال شده بر کار کدوال مامور است تفصیل گدھی در سے کدوال  
 مفصل گدھی کدوال گدھی پورلی گدھی در در گدھی راجولی گدھی نظام کنده جمعیت  
 یکزار و پانصد نفر بام بیانشند تجمذ آن پانصد و شش صد کس پیاده نقدی باقی پیاده  
 که زمین درخواه نهجا گیری است وقت کار حاضر بیانشند حاصل تعلقات چهار لک روپیہ از سرکار  
 یک لک و سی تیرار روپیہ سرکار سالیانه میدهند تفصیل سرحدات گدوال و طرف اول متصل  
 بسوارالپور و کرفول طرف دوم ملحق به سیوار را پچور طرف سوم انی طرف دریائے  
 کشنا ملحق به پرگنه امر حنته طرف چهارم انی طرف دریائے کشنا ملحق سمیت  
 سکور کیفیت ایضا گدوال باسم کمار ریڈی دختر بود از پدار ریڈی شادی نموده  
 را و چنانچه از شکم کمار ریڈی یک فرزند تولد شده نام او سوشا نهاده وقت انتقال بجا خود  
 قائم مقام نموده زوج سوم نام لا ولد بود زوج سوم نرمل را و در فرزند سے گرفته  
 بجای سومنا جانشین ساختند بعد از نرمل را و سوم سبوی پال تولد شده وقت انتقال  
 نرمل و سوم سبوی پال قائم مقام شد از سوم سبوی پال رام سبوی پال جانشین شده تا مبرده لا ولد  
 بود وقت انتقال سومنا برادر زاده خود را بخطاب هجوم سبوی پال از سرکار غفراناب سر فرزند  
 کنایه ستیاری نامی بکار تو سکی برام سبوی پال مامور بود و از تا مبرده قرابت قریب



داشت فتور نموده پنج اسم کار پردازان را از جان گشته جمعیت باکت قلمه را با خود متفق نموده  
 قائم مقام شد سابق محفل طهر پور بود در نیویا پنجکاک روپیه نذرانه داده از خطاب سبیا نام  
 سبویا بی و سنده گانغانی سرورازی یافت از گدوال سالیانه بر او نیتت پردهان در زمان  
 ماضی پیشتر از سی سال قریب بست هزار روپیه میرسید کیفیت اشواراؤ و پالونچه عالم بزرگان  
 اسواراؤ را اهتمام چند موضع که برای مصارف دیوهره بهدر اچیل که از وقت عمل راجه باک  
 بنود معین بود متعلق اشواراؤ که صاحب قسمت پیدا شد مواضع اطراف در قبضه خود آورده  
 و بنگ داشت جمعیت کرده گدھی پالونچه تیار کرد در وقت عالمگیر بادشاه  
 از حسن خدمت خود اسناد جاگیر و منصب و خطاب باجگی حاصل کرد از وقت جانشین پالونچه و بعد  
 بنام اشواراؤ ملقب میشوند چونکه پالونچه سبداچیل گوستان را مقرر خود مقرر کرده چند بیت کلان  
 حید آباد را مال گزاری نمیکردند آخر کار رکن الدوله مدارا المہام خنران صاحب عاجز شده  
 پالونچه و غیره در جاند اسپاه فاضل بیگخان ملقب و از جان گذار بیبا پالونچه را سرکرد  
 و مال و متاع از طلا و سیم تا بحدیکه در خانه راجه اشواراؤ باون و دست کلان کرنا بر  
 صاف کردن برج بکاری آید از نقره و طلا داشت و خزانه غیر جمع کرده بود بدست  
 ظفر الدوله آمد و برادر خرو اشواراؤ زنده دستگیر شد و به حید آباد فرستاد و از دهان  
 توپ پراکنده شد بعد راجه اشواراؤ در مالگنداری ظفر الدوله رجوع شد و همیشه غیر حاضر  
 ماند در وقت میر عالم مغفور که اشواراؤ بود اولاد نداشت بنا بر آن و نکست رام خسر پوره خود را  
 بغزندگی خود جا داده که با اتغال قائم مقام خود ساخت انکیا نامی که بر تو شک نماند اشش  
 نام بود فرصت یافته خود قابض گردید و مبتنی اشواراؤ سابق زاری شده در خانه پلچهاراؤ  
 و غیره زمینداران پوشیده شد مستر پالم صاحب نامبرده را از آنجا آورده با عانت  
 صاحب زر پیتش بهادر در ماهه از سر کار مغلیه پانصد روپیه مقرر گنایند تا عرصه  
 سه سال نامبرده در بلده ماند درین عرصه انکیا اشواراؤ و دویست حیات سپرد مگر زانکه  
 و غیره لواحقان در پالونچه ماندند خسر پوره اشواراؤ سابق که اخراج یافته در بلده بدر ماهه  
 پانصد روپیه قیام داشت قریب یک یک روپیه از نکست کشتار او زمیندار کمپنی قرضی